**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه130– 18 /10/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

**خلاصه بحث:**

استاد گرامی به بررسی اقوال علما در سه طلاقه، معنای لغیر عده در روایت دعائم و وجه جمع بین روایات می‌پردازند.

عرض کردیم ممکن است با استفاده از روایت إِیَّاکُمْ وَ الْمُطَلَّقَاتِ‏ ثَلَاثاً فِی‏ مَجْلِسٍ‏ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ[[1]](#footnote-1) بر زوجیت مطلقه رجعیه استدلال کنیم. تقریب استدلال این است که مطلقه ثلاثاً معتده است و این روایت به ذوات ازواج بودن معتده حکم کرده است. روشن‌ترین معنا در مورد این روایت همان معنایی است که مرحوم شیخ می‌فرماید که این روایت ناظر به بطلان تزویج مطلقات ثلاثاً است، به خاطر این که متعارف موارد تزویج مطلقات ثلاثاً، دارای شرایط نبوده است. اگر از این احتمال هم رفع ید کنیم، این احتمال وجود دارد که این روایت ناظر به قبل از رجوع است و می‌خواهد بفرماید که قبل از رجوعْ زوجه است. ممکن است ناظر به مواردی باشد که شخص رجوع می‌کند[[2]](#footnote-2) و ارشاد به ذی حق بودن شوهر و جواز رجوع دارد. این احتمال کم‌تر از آن احتمال که ناظر به صورت ذات زوج بودن در حال عدم رجوع باشد، نیست.

**اقوال علما در مطلقه ثلاثاً**

یکی دو نکته را در توضیح یا تصحیح مطالب سابق عرض می‌کنم. در ضمن مباحث عرض کردم که از لحاظ روایات در سه طلاقه یک طلاق واقع می‌شود. جمع بین روایات همین است و شاید بحث جدی‌ای نداشته باشد، ولی از لحاظ اقوال علما اجماعی نیست. از قدیم در این زمینه اختلاف بوده است. مرحوم علامه حلی در مختلف این اختلاف را نقل می‌کند. البته طلاق ثلاثاً دو نوع است، یکی این که سه بار می‌گوید «هی طالق» که چندان بحث ندارد و دیگری این است که بگوید «طلقته ثلاثاً» یا «هی طالق ثلاثاً» که در این باره بحث بیشتری هست. صورتی که قطعاً در مورد آن اختلاف وجود دارد آن است که به لفظ واحد باشد.

مرحوم سبزواری در کفایه الاحکام در همین مورد می‌فرماید: «و اختلف الأصحاب فی أنّه هل یقع باطلًا من رأس أو یقع منه واحدة و یلغو الزائد؟ فذهب الأکثر إلی الثانی... و ذهب المرتضی فی أحد قولیه و ابن أبی عقیل و سلّار و ابن حمزة إلی الأوّل.» باید بررسی شود که آیا مرحوم مرتضی این مطلب را دارد یا خیر. عبارت مرحوم مرتضی این طور که ایشان نقل می‌کند نیست. بعد ایشان می‌فرماید: «و المسألة لا تخلو عن إشکال و إن کان الترجیح للقول الأوّل.»[[3]](#footnote-3) خود ایشان قائل به بطلان است و یکی از ادله بطلان را همین روایت فانهنّ ذوات ازواج قرار داده است.

در مختلف جلد 7 صفحه 350 اختلاف اصحاب نقل شده است.

در خلاف جلد 4 صفحه 450 می‌فرماید: «إذا طلقها ثلاثا بلفظ واحد، کان مبدعا، و وقعت واحدة عند تکامل

الشروط عند أکثر أصحابنا، و فیهم من قال: لا یقع شی‌ء أصلا.»[[4]](#footnote-4) پس مسئله اختلافی است، ولی شهرت با وقوع واحده است. جمع روایات به نظر من خیلی سخت نیست و وقوع واحده از آن درمی‌آید. ما با این فرض که قول صحیح این باشد که یک طلاق واقع می‌شود، بحث را پی می‌ریزیم.

**طلاق در حال سکر**

نکته دوم این است که از روایت عبدالله بن طاووس برداشت کردیم که طلاق در حالت سکر باطل است. در کتاب‌های عامه اکثریت خیلی قاطعی صحیح می‌دانند و می‌گویند اگر در حال سکر هم طلاق بدهد، طلاق واقع می‌شود، به خصوص فقهای نامدارشان مثل ابوحنیفه و فقهای کوفه. معمول روات ما هم از کوفه هستند. ظاهر روایت این است که طلاق را صحیح می‌دانستند. در شیعه اجماع بر خلاف است که طلاق در حال سکر واقع نمی‌شود. تعبیر روایت عبدالله بن طاووس این بود که اگر برادرزاده شما که دامادتان است و در حال سکر سه طلاقه را جاری کرده است، شیعه باشد، هیچ تکلیفی به گردنش نیست و این طلاق باطل است. شایع بوده است که همین جوری سه طلاقه از دهانشان جاری می‌شده است و این شخص در حال مستی نمی‌فهمیده است که چه می‌گوید.

امام7 می‌فرمایند: «إن کان من إخوانک فلا شئ علیه، وان کان من هؤلاء فأبنها منه فإنه عنی الفراق.»[[5]](#footnote-5) صحبت در مورد این است که چه فرقی بین شیعه و غیر شیعه در قصد طلاق وجود دارد؟ فرض این است که در حال مستی این مطلب را گفته است. مستی و غیر مستی در قصد طلاق تأثیری ندارد. فکر می‌کنم مراد از عنی الفراق مستی و هوشیاری نیست، بلکه مراد این است که بعد که هوشیار شد و سکوت کرد، چون سنی است سکوتش تقریر قصد طلاق است، اما شیعه چون پای‌بند این حکم نیست، این طور نیست. ذیل روایت نیز که می‌فرماید «من دان بدین قوم لزمته أحکامهم» با همین سازگار است که بعد از این که هوشیار شد عنی الفراق.[[6]](#footnote-6) [[7]](#footnote-7)

**تعبیر لغیر العده**

در روایت دعائم الاسلام از پیامبر اکرم9 نقل شده است که «نهی عن المطلقات ثلاثا لغیر العدة وقال انهن ذوات أزواج.»[[8]](#footnote-8) تعبیر لغیر العده به چه معناست؟ بعضی رفقا گفتند که شاید لغیر العده یعنی فی مجلس واحد و به طلاق بدون مضی عده اشاره دارد. مؤید این معنا روایت 40168 است. «عن أبی بصیر الأسدی و محمد بن

علی الحلبی و عمر بن حنظلة عن أبی عبدالله7 قال الطلاق ثلاثا فی غیر عدة، ان کانت علی طهر فواحدة، و إن لم تکن علی طهر فلیس بشئ.»[[9]](#footnote-9) فی غیر عده را مقسم برای ان کانت علی طهر و ان لم تکن علی طهر قرار داده است.

اما در اکثر روایات مراد از طلاق للعده طلاق للطهر یعنی در طهر غیر مواقعه است و در مقابلْ طلاق لغیر عده، طلاق در طهر مواقعه یا در حال حیض است. به عنوان نمونه روایات رقم 40062، 40065، 40074، 40077، 40083 و 40161 این چنین است. دو روایت را می‌خوانم.

**روایت اول**

«عن زرارة عن أبی جعفر7 أنه سئل عن امرأة سمعت أن زوجها طلقها وجحد ذلک أتقیم معه؟» می‌گوید زنی شنیده که شوهرش او را طلاق داده است، ولی شوهر بعداً انکار کرده است. قال نعم امام7 در تعلیل به این تعلیل نمی‌کنند که شاید اصلاً طلاق نداده باشد، بلکه می‌فرمایند طلاق‌هایی که این‌ها می‌دهند باطل است. فان طلاقه بغیر شهود لیس بطلاق، والطلاق لغیر العدة لیس بطلاق، طلاق بغیر شهود و طلاق لغیر العده در مقابل هم قرار گرفته‌اند، ولا یحل له أن یفعل فیطلقها بغیر شهود ولغیر العدة التی أمر الله عز وجل بها،[[10]](#footnote-10) علاوه بر این که طلاق نیست، حرمت دارد. اشاره به ﴿فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾[[11]](#footnote-11) دارد که از روایات استفاده می‌شود و مفسران هم مطرح کرده‌اند که مراد از ﴿لِعِدَّتِهِنَّ﴾ ایام طهر غیر مواقعه است و بحث مفصل آن گذشت.[[12]](#footnote-12) در تعبیر سمعت أن زوجها طلقها أتقیم معه؟ سؤال عام است ولی امام علیه السلام حمل بر این کرده‌اند که بغیر شهود یا لغیر العده بوده است. به همین دلیل عرض کردم که حمل مرحوم شیخ خیلی بجا است.[[13]](#footnote-13)

**روایت دوم**

«عن بکیر وغیره عن أبی جعفر7 قال کل طلاق لغیر العدة فلیس بطلاق أن یطلقها وهی حائض، أو فی دم نفاسها، أو بعد ما یغشاها قبل أن تحیض، اگر شرط طهر غیر مواقعه را نداشته باشد یعنی در حیض، نفاس یا طهر مواقعه باشد، به آن طلاق غیر عده می‌گویند. فلیس طلاقها بطلاق فان طلقها للعدة أکثر من واحدة فلیس الفضل علی الواحدة بطلاق، وان طلقها للعدة بغیر شاهدی عدل، طلقها للعده است یعنی در طهر غیر مواقعه است ولی دو شاهد عادل ندارد، فلیس طلاقه بطلاق.»[[14]](#footnote-14)

با توجه به مجموع روایات به نظر می‌رسد که روایت دعائم الاسلام را هم باید همین طور معنا کرد.

**جمع روایات**

در روایات سه تعبیر بیان شده است. در بعضی جاها که فرموده‌اند لیس بشیءٍ، می‌گوییم مراد طلاق فاقد شرایط است. بعضی جاها فرموده‌اند که من طلّق ثلاثا یردّ الی الواحد، یعنی یک طلاق واقع می‌شود. در برخی جاها هم حکم به صحت شده است. این‌ها را به متعارف می‌توان حمل کرد، با توجه به مخاطب. حمل به متعارف علی وجه الاطلاق نمی‌خواهیم بگوییم. جایی که مطلِّق سنی بوده است با صورتی که مطلِّق شیعه بوده است تفاوت دارد. بعضی جاها مطلِّق شیعه بوده، ولی چون مسئله را نمی‌دانسته است، طلاق فاقد شرایط انجام داده است. بعضی جاها مسئله را هم می‌دانسته ولی سه طلاقه کرده است.[[15]](#footnote-15)

به نظر ما جمع عرفی کاشف از این است که برخی قرائن حالیه یا مقالیه متصله همراه این روایات هست که به ما نرسیده است. از جمع بین روایات استفاده می‌شود که روایاتی که فرموده‌اند لیس بشیءٍ در مورد مخاطب شیعه‌ای بوده که مسئله بلد نبوده است و با شرایط باطل این طلاق را انجام داده بوده است. جایی که فرموده‌اند واحدةٌ، شیعه‌ای بوده که مسئله بلد بوده است و با شرایط صحیح طلاق داده است.[[16]](#footnote-16)

**کلام فیض کاشانی**

بهترین جمع برای روایات ذوات ازواج همان است که مرحوم شیخ طوسی مطرح فرمود. مرحوم فیض کاشانی در وافی جمع دیگری را مطرح می‌کند که قبل از آن با اضافاتی در کلام مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین وارد شده است. من عبارت روضه المتقین را به خاطر نکته‌ای که در آن وجود دارد بعداً نقل می‌کنم. مرحوم فیض روایتی را که فرموده است «ایاکم و المطلقات ثلاثاً فی مجلس واحد فانهنّ ذوات ازواج نقل می‌کند و می‌فرماید: هذه الأخبار حملها فی‏ التهذیبین‏ علی ما إذا کان طلاقه فاقدا لبعض الشرائط لما یأتی أن الثلاث تحسب بواحدة إذا جمعت الشرائط و صدر من أصحابنا و وقعت ثلاثا إذا صدر من مخالفینا، دو دسته است، اگر از اصحاب ما صادر شده باشد طلاق واحد حساب می‌شود و اگر از مخالفان صادر شده باشد وقعت ثلاثاً. پس با جمع بین این دو قید، این روایت مربوط به جایی است که فاقد بعضی شرایط باشد و از اصحاب ما صادر شده باشد، و الأولی أن تحمل علی الأولویة و الاحتیاط دون الحتم و الوجوب لما یأتی فیه من الرخصة إن شاء اللَّه.»[[17]](#footnote-17) این را حمل بر اولویت کرده است. بعد یک احتیاط هم دارد که آن را متوجه نشدم. در جایی دیگر نیز می‌فرماید: «الأولی أن یحمل النهی فیها جمیعا علی الکراهة دون الحظر لما یأتی فی الباب الآتی من الرخصة

فی ذلک.»[[18]](#footnote-18)

بعد یک جمع دیگر هم مطرح می‌کند که روایت‌هایی که حکم به بطلان کرده‌اند در مورد جایی است که «هی طالقٌ ثلاثاً» گفته باشد و آن‌هایی که حکم به صحت کرده‌اند برای صورتی است که «هی طالق هی طالق هی طالق» گفته شده است. این جمع خیلی بعید است که روایتی را که هیچ قیدی ندارد این طور حمل کنیم. در کشف اللثام آمده است که ظاهرش این است که این‌ها به سه لفظ بوده است. نمی‌دانم از کجا ظهور درآورده است.

وجه اول نیز که فرموده است اگر چه ظهور نهی در حرمت است، ولی این جا حمل بر کراهت می‌شود، خیلی بعید است. چون اگر همین جوری گفته بود ایاکم و المطلقات ثلاثا، به قرینه تصریح روایاتی که تجویز کرده است، نهیِ ظاهر در حرمت، حمل به کراهت می‌شود. اما فانهنّ ذوات ازواج اگر می‌خواهد بگوید که حقیقتاً ذوات ازواج است، باید حمل بر حرمت شود و اگر حکم ذوات ازواج را دارد، حکم آن‌ها حرمت تزویج است نه کراهت. اگر گفته شود که این روایت به اعتبار جامع الکراهه تنزیل شده است، خیلی مستبعد است. مرحوم صاحب حدائق هم به همین معنا حمل کرده است.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص56. عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ رِبَاطٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِيَّاكُمْ وَ الْمُطَلَّقَاتِ‏ ثَلَاثاً فِي‏ مَجْلِسٍ‏ وَاحِدٍ فَإِنَّهُنَّ ذَوَاتُ أَزْوَاجٍ. [↑](#footnote-ref-1)
2. برای رجوع لازم نیست که یک انشاء رجوعی صورت گیرد و همین که ابراز کند من مایل هستم این زن همسر من باشد، برای رجوع کافی است. [↑](#footnote-ref-2)
3. کفایة الاحکام ، المحقق السبزواری، ج2، ص330. و لو فسّر الطلقة باثنتين أو ثلاثاً كما لو قال: أنت طالقٌ ثلاثاً، فلا يقع مجموعة اتّفاقاً. و اختلف الأصحاب في أنّه هل يقع باطلًا من رأس أو يقع منه واحدة و يلغو الزائد؟ فذهب الأكثر إلى الثاني، استناداً إلى الروايات المتعدّدة المتضمّنة لأنّ الطلاق ثلاثاً في مجلس واحد و بأنّ المقتضي موجود و المانع مفقود. و فيه: أنّ المتبادر من الروايات كون الطلاق بألفاظ متعدّدة و نمنع وجود المقتضي.و ذهب المرتضى في أحد قوليه و ابن أبي عقيل و سلّار و ابن حمزة إلى الأوّل و مستنده صحيحة أبي بصير و رواية عليّ بن إسماعيل و أنّ المنفردة غير مرادة و المراد غير واقع. و يؤيّده رواية هارون بن خارجة المذكورة في خرائج الجرائح. و يؤيّده مفهوم حسنة محمّد بن مسلم. و المسألة لا تخلو عن إشكال و إن كان الترجيح للقول الأوّل. [↑](#footnote-ref-3)
4. الخلاف، شیخ طوسی، ج4، ص450. مسألة 3: إذا طلقها ثلاثا بلفظ واحد، كان مبدعا، و وقعت واحدة عند تكامل الشروط عند أكثر أصحابنا، و فيهم من قال: لا يقع شيء أصلا. و به قال علي7، و أهل الظاهر، و حكى الطحاوي. عن محمد بن إسحاق أنه قال: تقع واحدة، كما قلناه.و روي أن ابن عباس و طاووسا كانا يذهبان إلى ما يقوله الإمامية. و قال الشافعي: المستحب أن يطلقها طلقة ليكون خاطبا من الخطاب قبل الدخول، و مراجعا لها بعد الدخول، فإن طلقها ثنتين أو ثلاثا في طهر لم يجامعها فيه دفعة، أو متفرقة، كان ذلك مباحا غير محظور، و وقع و به قال في الصحابة عبد الرحمن بن عوف، و رووه عن الحسن بن 7، و في التابعين ابن سيرين، و في الفقهاء أحمد، و إسحاق، و أبو ثور. [↑](#footnote-ref-4)
5. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص107. المعاني 263 - العيون 310 - حدثنا أبي (رض) قال حدثنا الحسن بن أحمد المالكي قال حدثنا عبد الله بن طاووس سنة احدى وأربعين ومائتين قال قلت لأبى الحسن الرضا 7 ان لي ابن أخ زوجته ابنتي وهو يشرب الشراب ويكثر ذكر الطلاق فقال إن كان من إخوانك فلا شئ عليه، وان كان من هؤلاء فأبنها منه فإنه عنى الفراق، قال قلت - جعلت فداك - أليس روى عن أبي عبد الله7 أنه قال إياكم والملطلقات ثلاثا في مجلس واحد فإنهن ذوات أزواج؟ فقال ذلك (ممن كان - العيون) من إخوانكم لا (ممن كان - العيون) من هؤلاء لأنه من دان بدين قوم لزمته أحكامهم. الكشي 604 - وجدت في كتاب محمد بن الحسن بن بندار القمي بخطه حدثني الحسن بن أحمد المالكي قال حدثني عبد الله بن طاووس في سنة ثمان وثلاثين ومائتين قال سألت أبا الحسن الرضا7 وقلت له (وذكر نحوه). [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: ظاهر عنی الفراق این است که این دو در قصد طلاق کردن فرق دارند. نمیخواهم بگویم که خلاف ظاهر بدوی نیست، ولی با توجه به مجموع روایت باید مراد این باشد. ممکن است عنی الفراق را به اعتبار این که در حال مستی هم تدین تقدیری دارد بدانیم، یعنی پایبند به دین است و پایبندی به دین، پایبندی به نتایج هم است. این شخص که سنی است این قاعده را قبول دارد که من طلّق فی حال السکر وقع الطلاق. التزام به کبری التزام به نتیجه هم است. اگر هم استثنا کرده باشد، از آن رو که وقتی میگوید من این دین را قبول دارم یعنی تمام احکامش را قبول دارد، نوعی تناقض رفتاری است و اگر بداند که جزء دین است، معنایش این است که دین ندارد. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: گاهی عمل نمیکنند. این روایت میفرماید وقتی پایبند به دین شدی باید به احکامش هم ملتزم باشی؛ لزمته احکامهم. [↑](#footnote-ref-7)
8. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص109. الدعائم 263 ج 2 - عن رسول الله9 انه نهى عن المطلقات ثلاثا لغير العدة وقال انهن ذوات أزواج. [↑](#footnote-ref-8)
9. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص101. يب 52 ج 8 - صا 285 ج 3 - محمد بن يعقوب عن كا 71 ج 6 - أبى على الأشعري عن محمد بن عبد الجبار ومحمد بن جعفر - أبو العباس الرزاز - عن أيوب بن نوح جميعا عن صفوان عن منصور بن حازم عن أبي بصير الأسدي (الأزدي - خ يب) ومحمد بن علي الحلبي وعمر بن حنظلة عن أبي عبد الله7 قال الطلاق ثلاثا في غير عدة، ان كانت على طهر فواحدة، وإن لم تكن على طهر فليس بشئ. [↑](#footnote-ref-9)
10. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص62. يب 48 ج 8 - محمد بن يعقوب عن كا 59 ج 6 - محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن موسى بن بكر عن زرارة عن أبي جعفر7 أنه سئل عن امرأة سمعت أن زوجها طلقها وجحد ذلك أتقيم معه؟ قال نعم فان طلاقه بغير شهود ليس بطلاق، والطلاق لغير العدة ليس بطلاق، ولا يحل له أن يفعل فيطلقها بغير شهود ولغير العدة التي أمر الله عز وجل بها. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره طلاق، آيه 1. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْتينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لا تَدْري لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذلِكَ أَمْراً. [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: به احتمال زیاد طلاق داده است و به اعتبار این که میگفته این طلاق به درد نمیخورد جحد کرده است، ولی چون سنیها آن را معتبر میدانند اصل طلاق را انکار کرده است، به اعتبار این که طلاق معتبر شرعی نداده بوده است. او شیعه بوده است، اما چون ملزم به تبعیت از احکام اهل تسنن بودند با خودش گفته است که اگر بگویم طلاق بدون شرایط دادم، آنها میگویند گناه کردی و طلاق بدعت است ولی طلاق بدعت را صحیح میدانند. [↑](#footnote-ref-12)
13. پاسخ سؤال: پیداست که یک گیر داشته است که شوهر انکار کرده است. [↑](#footnote-ref-13)
14. جامع احادیث الشیعه، سیدحسین بروجردی، ج27، ص68. يب 48 ج 8 - محمد بن يعقوب عن كا 61 ج 6 - علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن بكير وغيره عن أبي جعفر7 قال كل طلاق لغير العدة فليس بطلاق أن يطلقها وهي حائض، أو في دم نفاسها، أو بعد ما يغشاها قبل أن تحيض، فليس طلاقها بطلاق فان طلقها للعدة أكثر من واحدة فليس الفضل على الواحدة بطلاق، وان طلقها للعدة بغير شاهدي عدل فليس طلاقه بطلاق ولا تجوز فيه شهادة النساء. [↑](#footnote-ref-14)
15. پاسخ سؤال: مسئله طلاق ثلاثاً را میداند، ولی شرایط دیگر را نمیداند. آدم متدینی است و گناه نمیخواهد بکند، چون روشن بوده که طلاق در حالت طهر مواقعه و حیض حرام بوده است، اما در این که باطل است یا صحیح، اختلاف بوده است. چون مسئلهدان و متدین بوده است، گر چه طلاق ثلاثاً داده است، اما شرایط تکلیفی آن را رعایت کرده است و به تصور خودش طلاق سنت داده است نه طلاق بدعت. [↑](#footnote-ref-15)
16. پاسخ سؤال: بحث من در مورد خصوص آن روایت نیست. بحث جمع بین این روایت و روایتهای دیگر است. یکی روایت موسی بن اشیم است که از لحاظ سندی معتبر نیست. البته ابو ایوب خراز سنداً معتبر است و در آن گر چه راوی نفهمیده است ولی مخاطب فهمیده است، یعنی سائلان صنف خاصی بودند. بعضی وقتها اشخاص در مورد خودشان سؤال میکنند، ولی سؤال را به صورت کلی مطرح میکنند. یک روایت شیرین در بحث حج هست که راوی قبل از انجام طواف نساء سراغ زنش رفته است. سؤال میکند: کسی که طواف نساء نکرده باشد تکلیفش چیست؟ امام7 میفرمایند: فعلیک کفاره. روایتی را قبلاً خواندم که امام صادق7 میفرمایند که اگر سنی از من مسئله بپرسد من طبق فتوای سنیها جواب میدهم. ممکن است حمل به تقیه نکنیم، بلکه امام7 این طور جواب دادهاند که فتوای مورد نیاز تو که سؤالت را برای آن مطرح کردی این چنین است. قاعده کلیه این است که این جور روایات قابل استناد هستند. در جمع بین روایات گاهی این طوری حمل میکنیم. [↑](#footnote-ref-16)
17. الوافی، فیض کاشانی، ج21، ص270. هذه الأخبار حملها في‏ التهذيبين‏ على ما إذا كان طلاقه فاقدا لبعض الشرائط لما يأتي أن الثلاث تحسب بواحدة إذا جمعت الشرائط و صدر من أصحابنا و وقعت ثلاثا إذا صدر من مخالفينا، و الأولى أن تحمل على الأولوية و الاحتياط دون الحتم و الوجوب لما يأتي فيه من الرخصة إن شاء اللَّه. [↑](#footnote-ref-17)
18. الوافی، فیض کاشانی، ج23، ص1061. هذا الخبر و ما مضى في باب نكاح المطلقة على غير السنة في عدة أخبار من قول أبي عبد اللَّه7" إياكم و المطلقات ثلاثا في مجلس واحد فإنهن ذوات أزواج". حملهما في التهذيبين على ما إذا فقد بعض الشرائط و لعل هذا الخبر لا يحتاج إلى ذلك لأنه لما كانت بدعة جاز أن يمنع من الشهادة عليها و إن وقعت أو حسبت بواحدة ثم الأولى أن يحمل النهي فيها جميعا على الكراهة دون الحظر لما يأتي في الباب الآتي من الرخصة في ذلك و يحتمل الجمع بين الأخبار بحمل ما حكم فيه بالبطلان على ما إذا وقع بكلمة واحدة كما إذا قيل هي طالق ثلاثا، و ما حكم فيه بوقوعه واحدة على ما إذا وقع بألفاظ متعددة كما إذا قيل هي طالق هي طالق هي طالق إذ لا مانع لصحة التطليقة الأولى في الصورة الثانية و أما الحكم بالصحة في الصورة الأولى في خبر إسحاق الصيرفي ففقد عرفت الوجه فيه. [↑](#footnote-ref-18)